

همگرایی منطقه‌ای در سیاست خارجی ایران؛ با نگاهی به آسیای جنوب غربی

دکتر سید حسین سیف‌زاده*



* دکتر سید حسین سیف‌زاده استاد دانشگاه تهران می‌باشد. (hseifzad@ut.ac.ir
hseifzadeh@gmail.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۱۰/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۰/۱۲

فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۸۹، صص ۳۹-۱۱.

چکیده

یکی از ملزومات ورود مناطق گوناگون به جریان جهانی شدن منطقه‌گرایی است. این مسئله در مورد منطقه آسیای جنوب غربی نیز صادق است. با این حال این منطقه با چالش‌هایی در مورد همگرایی منطقه‌ای روبه‌رو است. در این رابطه به نظر می‌رسد مشکلات تاریخی در روابط کشورهای منطقه با یکدیگر و استمرار برخی تنش‌ها از جمله دلایلی است که روند همگرایی را در منطقه آسیای جنوب غربی کند می‌کند. در واقع می‌توان استدلال کرد همگرایی منطقه‌ای در این منطقه با سه واکنش روبه‌رو می‌شود: عکس‌العمل رانشی و منفعلانه از خطر روند فزاینده جهانی شدن به سبک شمال، عکس‌العمل کشتی برای جذب شدن منفعلانه در آسیای جنوب غربی، و تمهید بسیج پیش‌دستانه نیروها جهت ستیز علیه شمال. در این رابطه برخی بر وجود اهداف استراتژیک برای تقویت واکنش سوم تأکید دارند. با این حال لازم به ذکر است چنانکه اهداف استراتژیک متضمن خواسته‌های آرمان‌ها بر واقعیت اجتماعی هم‌پیمانان باشد، تلاش برای تحمیل «آرمان» بر «واقعیت غیر پذیرا» موجب سقوط آرمان به آرزوهای رؤیاگرایانه می‌شود.

واژه‌های کلیدی: منطقه‌گرایی، آسیای جنوب غربی، جهانی شدن، همگرایی، سیاست خارجی

مقدمه

منطقه‌گرایی یک ضرورت اجتناب‌پذیر برای ورود مدبرانه مردم منطقه آسیای جنوب غربی^(۱) به فضای توفنده جهانی شدن است. با وجود این، درخصوص اینکه ایران می‌تواند به آینده نزدیک این همگرایی منطقه‌ای امیدوار باشد یا خیر اما و اگرهای فراوانی وجود دارد. به نظر می‌رسد چنانکه تصور ذهنی (ایده) ایرانیان در انتخاب این گزینه برای منطقه آشوب‌زده آسیای جنوب غربی ناشی از نگاهی ساختاری^(۲) باشد، ماهیت چنین تصور ذهنی عکس‌العملی است رؤیایی (مهرجویانه رمانتیک جهت ستیز جوّ ایدئولوژیک علیه سلطه جهانی غرب) تا پروژه‌ای استراتژیک. به‌علاوه، با بی‌مهری که از سوی اعراب به‌ویژه غیر شیعی نسبت به ایران شیعی - «عجمی» وجود دارد، نسبت به کارکردی شدن این ساختار چندان امیدی نیست. تا به حال عکس‌العمل اعضای کنفرانس اسلامی، اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج «فارس» این پژواک نامطلوب را نشان داده‌اند. به عکس، نگاه انسان - محور به آن می‌تواند در بلندمدت، ارزشی استراتژیک برای ایران داشته باشد. در مورد اخیر، این دیدگاه انسان - محور با تفرّد^(۳) شخصیتی انسانی ملازم است که در قالب جامعه مدنی منطقه‌ای نمود پیدا می‌کند. از این منظر، این نهاد منطقه‌ای می‌تواند به مثابه قیف - پمپی^(۴) تقویتی برای قیف - پمپ ملت دولت برای تکفل سپاه توانبخشی، صلح و سازندگی برای شهروندان منطقه نقش ایفا کند. این رابطه می‌تواند به اقتضای ایجاد یک رژیم موضوعی ظهور کند.

جای خوشوقتی است که به لحاظ تأثیر شتابان پروسه جهانی شدن بر نگاه فرد انسانی، جمهوری اسلامی در سند چشم‌انداز خود سعی نموده تا با ارائه پروژه‌ای ملی برای ایران جایگاهی پیش‌تاز در منطقه آسیای جنوب غربی ببیندیشد. از منظر

نظری، این نگاه ملازم با تحول گرایش انسانی از رقابت به مراقبت، و همچنین موازنه به مسابقه است. در حالی که رقابت گاه می‌تواند توأم با شکست دیگری باشد، مراقبت ملازم با فرهنگ شفقت انسانی است. اما شفقت یک‌جانبه انسانی همیشه کارساز نیست، به‌خصوص اگر بازیگران هدف شفقت، در مرحله نظم اولیه‌ای و قبیلگی و یا گذار قبل از مدنی - فرهنگی باشند؛ یا در صورت گذر از این مرحله، عقلایی نیندیشند، و یا در صورت کرداری عقلایی، به اقتضای منافع لیبرالی خویش، مایل به همکاری نباشند. جامعه مورد هدف آسیای جنوب غربی به نظر می‌رسد در یکی از دو مرحله قبیلگی و یا گذار ماقبل مدنی - فرهنگی باشد. قرار گرفتن منطقه در درون چهاردیواری خشونت و بی‌ثباتی از سوئی و مهرجویی‌های ناشی از نیاز (و فاقد محتوای ارزشی) هر دو از تجلیات داروینیسیم اجتماعی تنازع بقا است، که به دو شکل ظهور می‌کند. داروینیسیم تجلی نگاه موازنه قدرت برای حذف دیگری است. این مرحله قبل از رقابت سازنده است، که در امریکا با تصویب قوانین ضد انحصار در اواخر قرن نوزدهم امضا شد. داروینیسیم خواهان حذف رقیب است، چون او را دشمن می‌داند. رقابت سازنده مرحله مدنی - فرهنگی لیبرالی است. در این مرحله شکست رقیب مطرح است، و نه حذف او. حتی در سه دموکراسی منطقه (ترکیه، لبنان و هند) نیز شاهد نگاه‌های حذف‌گرا با قدرت نرم، و گاه سخت هستیم. مفهوم دشمن و توهم توطئه تعیین‌کننده رابطه است، و نه رقابت و استراتژی.

به لحاظ تلفیق این واقعیات نامطلوب با (۱) منزلت استراتژیک این کشورها، (۲) نیروی ارزان و ماهر برای تولید مناسب، (۳) منابع وافر و استراتژیک چون نفت و گاز، (۴) بازاری پُرجمعیت برای صادرات، و (۵) غلبه بلندپروازی رؤیاگرایانه بر ذهن‌های مردمی که از لحاظ فلسفی مایل به تغییر نظم و نسق موجود و نه تغییر وضع خود هستند، اما توان علمی و مهارت فنی این تغییر را ندارند، توجه هشیارانه قدرت‌های بزرگ و یاران استراتژیک آنها را به خود جلب کرده است. در چنین فضایی، برخلاف طرح‌های صوری قبلی که به اقتضای ملزومات هویتی نظم اولیه (وحدت اسلامی) یا جامعه فارسی‌زبانان شکل گرفته بود، سند چشم‌انداز قدمی به پیش گذاشته و در جست‌وجوی ائتلافی کارکردی است. اما وجود آشوب‌های

امنیتی فزاینده‌ای که در چهاردیواری منطقه آسیای جنوب غربی وجود دارد، این گزینه را در حال حاضر به نوعی هزینه و چالش کارکردی تا سرمایه و فرصت کارکردی تبدیل کرده است. به این لحاظ، چهار مفروضه متناقض مبنای ذهنی را برای فرضیه‌پردازی در این مقاله شکل داده است:

۱. گرچه از منظر نظریه عمومی نظام‌ها، همکاری برای توسعه اقتصادی، و سطح رفاه قابل قبول برای مردم درون یک نظام، منجر به بنیان نهادن پایه‌ای محکم برای آینده ثبات ملی، صلح و امنیت می‌شود، اما از منظر نظریه‌های خاص دوران گذار و با توجه به وضع بحران‌زدگی منطقه آسیای جنوب غربی، مفاد گزاره کبروی فوق نقض‌پذیر می‌نماید.

۲. به لحاظ ماهیت گذار منطقه، و فقدان آمادگی دموکراتیک شهروندان منطقه، در کوتاه‌مدت، موازنه قدرت هژمونیک بیش از مذاکره می‌تواند موجب ثبات، امنیت و رفاه منطقه در کوتاه‌مدت شود. به کلامی دیگر، احتمالاً موازنه قدرت از طریق افزایش قدرت ملی ایرانی و باز - تولید پشتوانه بین‌المللی برای آن، می‌تواند هم موجب کاهش طمع‌های بازیگران تحریک‌شده و هم کاهش تحریکات قدرت‌های برتر جهانی علیه ایران، و هم زمینه‌ساز انگیزه برای دیگر بازیگران جهت هم - پیمانی با ایران باشد.

۳. برخلاف اعمال تمهیدات منطقه‌ای اقتصادی - رفاهی - امنیتی تحت قیادت موازنه قدرت هژمونیک، در بلندمدت، اعتمادسازی منطقه‌ای، دوستی، صلح، دموکراسی و حقوق بشر در منطقه آسیای جنوب غربی می‌تواند با گفت‌وگوی دوجانبه فراهم شود.

۴. به اقتضای روند شتابان جهانی شدن از سویی، و توجه به این واقعیت نظری که به‌رغم رشد شتابان اقتصادی چین، و روی آوری مجدد روسیه به نظامی‌گری، چین به لحاظ مشکلات سیاسی - جمعیتی و وابستگی ارتباطی - تکنولوژیک خویش، و روسیه به لحاظ مشکلات سیاسی - اقتصادی خویش در جایگاهی نیستند که بتوانند نظام سلسله‌مراتبی دستوری فعلی به نفع هژمونی امریکا و غرب را به هم بزند، لذا تصور تجهیز یک نظام منطقه‌ای طالب تغییر نظم و نسق نظام بین‌المللی فردی - بومی جهانی شده رؤیایی سورئالیستی بیش نیست. به‌علاوه، به‌رغم توجه



مطلوب ایران به نیازهای کارکردی، اهتمام شکل‌گیری این نهاد منطقه‌ای چنانکه به‌منظور انزوا و یا مقابله با هژمون‌های منطقه‌ای و یا هژمونی جهانی غرب به‌ویژه امریکا بنیان‌گذاری شود، بعیدست که بازیگران مزبور نسبت به کارشکنی علیه آن بیکار بنشینند.

علت این ادعا از نگاه به تحولات پارادایمی در تاریخ بشر نشئت می‌گیرد. به‌طور کلی، انسان‌ها و جوامع می‌توانند مراحل سه‌گانه‌ای را در زندگی خویش طی کنند. آنچه طبیعی است، مرحله بخش‌گرایی نظم اولیه‌ای و موهبتی (و در منطقه به‌صورت قبیله‌گرایی) است. خوی ناشی از عادات و یا خلیقات ناشی از فشار غرایز سامان بخش این مرحله از زندگی است. با ظهور آگاهی و دانایی کارآفرینانه، انسان و جوامع انسانی ممکن است به سوی نهادگرایی برساخته چون ملی/یا انجمن‌گرایی برساخته مدنی روی آورند. معرفت‌گرایی مبنای سامان بخش به این زیست ضابطی است. اوج شکفتگی فراضابطی انسانی رسیدن به تفرد شخصیتی و فراضابطی فرهنگی است. در این مرحله انسان به فرهیختگی فرهنگی می‌رسد فردگرایی، اجتماع‌گرایی و یا کثرت‌گرایی داوطلبانه جلوه‌هایی از این تفرد شخصیتی است. برای رسیدن منطقه به این مرحله، نیازمند تحولاتی خاص است.^(۵)

موضوعات آموزشی - پرورشی - ارتباطی می‌تواند حول محور افزایش مهارت‌های تکنیکی و رفتاری در جهت ایجاد نگاه مراقبتی به دوشکل زیر متمرکز شود: توانمندی فردی و / نهادی مستقلانه - همکاری فرد / و نهادی همدلانه. مسائلی گوناگون و مناسب برای تسهیل همکاری منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی مطرح خواهد شد. در این مقاله، ضمن ارائه مستندات درخصوص چیستی ماهیت و چرایی ارجحیت‌های معطوف به پیشنهادهاى فوق می‌پردازیم. در نهایت، رهنمودهای احتمالی برای سه سطح از همکاری‌های مقوم جامعه مدنی منطقه‌ای احصا خواهد شد.

بیان اهمیت موضوع

با نگاهی ساختارگرایانه، برداشت اولیه^۱ و تفسیر فرضی این دانش‌پژوه تلاش برای

همگرایی منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی، ناشی از دو عکس‌العمل و یک تدبیر رؤیایی خواهد بود. خصلت ذاتاً رؤیایی دو گزینه اول و خصلت نتیجتاً رؤیایی گزینه ساختاری سوم به شرح زیر است: ۱) عکس‌العمل رانشی و منفعلانه از خطر روند فزاینده جهانی شدن به سبک شمال، ۲) عکس‌العمل کششی برای جذب شدن منفعلانه در آسیای جنوب غربی، و ۳) تمهید بسیج پیش‌دستانه نیروها جهت ستیز علیه شمال. نظر رئیس مجلس نهم ایران نشان از همسویی با گزینه تمهیدی (سوم) را دارد: جهانی‌سازی حاکی از «نوعی اراده در به حاشیه راندن کشورهای اسلامی دارد». او مدعی است که کم شدن سهم کشورهای اسلامی در تجارت بین‌المللی، ناشی از این اراده است. پس، «تقویت ضدیت با امریکا... در معادلات بین‌المللی فعلی، شاید تنها راه سد کردن فضای امنیتی تصنعی امریکا برای حمله به کشورهای اسلامی است» (لاریجانی، همایش ۱۳۸۴ کنفرانس اسلامی در تهران، مجموعه مقالات).

در تفسیری خوش‌بینانه، حتی با مفروض گرفتن وجود هدفی استراتژیک و پروژه‌ای عامدانه برای گزینه سوم ساختاری، مفروضه این دانش‌پژوه اینست که چنانکه اهداف استراتژیک متضمن خواسته تحمیل آرمان‌های (ضد نظم و نسق بین‌المللی موجود) خود بر واقعیت اجتماعی شرکای غیر هم‌ذهن (و طرفدار حفظ نظم و نسق موجود / و یا طرفداران تغییر وضع خود در درون نظم و نسق موجود) باشد، تلاش برای تحمیل آن «آرمان» بر «واقعیت غیر پذیرا» موجب سقوط آرمان به آرزوهای رؤیاگرایانه می‌شود. فرض سوم این است که چنانچه هم هدف، هم شیوه اعمال و هم ابزار هم به مقتضای ارزش‌های استراتژیک انتخاب شده باشد، به لحاظ کیفیت قرمز وضع بازار منطقه، دستاوردهای آن برای ایران در کوتاه‌مدت صرفاً توأم با اقناع معنوی ذهنی رهبران، در میان‌مدت متضمن سرمایه‌گذاری گسترده نرم و سخت برای ایران، و در بلندمدت صرفاً به آرمانی فراسیاسی و انسانی می‌ماند تا هدفی استراتژیک برای تأمین منافع استراتژیک ملی. از این منظر، نتیجه این فرض سوم هم رؤیاگرایانه بیش نخواهد بود.

پشتوانه نگاه رؤیاگرایانه ممکنست توجیهات استراتژیک باشد. به طور نمونه، ممکنست این بار ایران به‌دنبال جایگزینی روزآمد و کارآمد از جایگاه استراتژیکی



خود در قالبی جدید برای احیای نقش هژمون مستقل‌تر و با اهداف استراتژیک بس گسترده‌تر، و در حوزه‌ای بس وسیع‌تر از مسئولیت پیشین ژاندارمی در منطقه با اهمیت استراتژیک خلیج فارس باشد. در این صورت، با وجود وضعیت ملتهب منطقه وجود شکاف‌های عمیق فرهنگی در این منطقه سیاسی شده، تصور جایی برای ایجاد اتحاد امنیتی ضد امریکایی در میان مدت دور از ذهن می‌نماید. به‌رغم مشکلات اقتصادی که در سال ۲۰۰۸ از امریکا شروع شد، هنوز نه بازیگران برتر منطقه آماده حذف امریکا از معادلات این منطقه از جهانست، و نه حتی اوپامای تضعیف شده اوایل ۲۰۱۰ توان عقب کشیدن آن کشور را از مجموعه‌های امنیتی این منطقه ملتهب شده دارد. این عقب‌نشینی به‌عنوان علامت پذیرش شکست به حساب اوپاما گذاشته خواهد شد. نگاه «استثناء»‌گرایی که امریکاییان به خود دارند، مانع پذیرش چنین گزینه‌ای است (Brzezinski and Scowcroft, 2008). این تعظیم ژاپن‌مآبانه اوپاما حتی برای رهبران حزب دموکرات و مردم امریکا هم گران آمد (Los Angeles Times, Nov29 2009). چنانکه عکس‌العمل تاکتیکی روسیه و چین را در تغییر موضع به نفع امریکا، و تغییر استراتژی آلمان مرکل و فرانسه سارکوزی را مشاهده کردیم؛ برای امریکایی‌ها، حتی چندجانبه‌گرایی هم به معنای هم - سطحی و مناصفه در سهم‌ها نیست. گذشته از مواضع تاکتیکی قدرت‌های در حال عروج چین و استراتژیک قدرت‌های جهانی آلمان و فرانسه، مواضع مجموعه‌ای ریز و درشت از کشورهای چون هند، پاکستان، افغانستان، کشورهای جنوب خلیج فارس، اردن و آسیای مرکزی و قفقاز به شدت این نگاه فرادستانه را تأیید می‌کند.

در هر سه صورت، به نظر می‌رسد که چنین نگاه ساختاری رؤیاگرایی می‌تواند ایران را درگیر مجموعه‌ای ناامن (در مقابل محیط امنیتی مورد توجه باری بوزان) کند. این منطقه در چهاردیواری ناامنی جا گرفته که شرقش را بحران بین‌المللی کشمیر، آشوب و ترور داخلی در افغانستان و پاکستان، شمالش را قفقاز جنگ و آشوب‌زده، غربش را عراق، فلسطین و لبنان درگیر در جنگ و ترور داخلی، و جنوبش را بنیادگرایی وهابیون ضد شیعی در کشورهای خلیج فارس فرا گرفته است.

در مقابل آن نگاه ساختاری مستقیماً یا غیر مستقیم رؤیاگرا، از منظر

استراتژیک، دو گزینه نرم‌افزاری - انسانی در مقابل ایران قرار دارد. گزینه اول و مرجح نگاهی نرم‌افزارانه و مبتنی بر وابستگی متقابل است، تا همگرایی منطقه‌ای است. در این نگاه، ویژگی کارکردی بر مجاورت جغرافیایی می‌چربد. در این گزینه، ایران می‌تواند خود را به مثابه پل استراتژیکی تصور کند که زمینه‌ساز گسترش صلح، اعتمادسازی، دوستی و حقوق بشر جهانی و دموکراسی، رفاه و ثبات منطقه‌ای باشد. پل صلح در زمان جنگ اول به ایران داده شد و ایران خاتمی به بعد به لوله گاز بین ایران - پاکستان - هند لقب لوله صلح داده است؛ پل ثبات آرزوی ناکام‌مانده کارتر بود؛ پل دموکراسی را ایرانیان از انقلاب مشروطه در پی آن بوده و اکنون محیط حقوق بشری جهانی آن را به‌عنوان سیاستی اعلانی به غرب تحمیل کرده؛ رفاه بری از وابستگی یک‌سویه هم نقطه ثقل نگاه‌های بیش از یک قرن گذشته ایران بوده است؛ و دوستی و مهرورزی برای کسب آن از زمان مدیریت هفتم و هشتم اجرایی کشور آغاز و به مدیریت نهم تسری یافته است.

گزینه دوم استراتژیک ایران می‌تواند انسان - محور، و در قالب یک جامعه مدنی منطقه‌ای ظهور کند. در این گزینه دوم، ضمن امضای یک تفاهم جزئی و عملیاتی با دیگر کشورهای منطقه، زمینه برای ایجاد و فعالیت جامعه مدنی منطقه‌ای فراهم شود. جامعه مدنی با ابتکارات داوطلبانه و مراقبتی (گاه رقابتی - گاه تعاونی) خویش، می‌تواند گشتاور همکاری‌های کنفدرالی - فدرالی برای آموزش و پرورش شهروندان منطقه را فراهم کند. این گشتاور نیازمند دو روند متناقض با ماهیت متباین فرهنگی است. از سویی پرورش مستلزم تنوع فرهنگی جهت حفظ شخصیت متفاوت و منحصر به فرد هر انسان، و از سوی دیگر، آموزش مهارتی جهت تعامل سازنده با دیگر شهروندان، منطقه خویش، دیگر مناطق و دیگر کشورهای جهان است. این تعامل مدنی منطقه‌ای لازمست با مدیریت نهادهای مدنی منطقه‌ای و پشتوانه قانونی نهادهای دولتی در خدمت آموزش و پرورش شهروندهای جهان‌وطن باشد. با بهره‌گیری از دو جلوه فرهنگی موجود ایرانی «مدارا با دوستان» و «مروت با دشمنان» ایرانی و «توحید عادلانه اسلامی» خود، ایران می‌تواند پل کثرت‌گرای ضمن وحدت (توحیدی) منطقه آسیای جنوب غربی شود.



گفتار اول: مدخلی تبارشناسانه به همگرایی منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی

نگاهی اجمالی به مجموعه بازیگران مورد نظر ایران هم حاوی بیرون نگه داشتن هند در حال تبدیل شدن به قدرت جهانی و علاقه‌مند به همکاری استراتژیک با امریکاست، و هم متضمن حذف دو یار نزدیک استراتژیک امریکا در منطقه، یعنی اسرائیل و مصر، و هم حذف منبع حمایت کشورهای وابسته منطقه است؛ بدون آنکه ایران بتواند جایگزینی مورد اعتماد برای آنان داشته باشد. به نظر می‌رسد به جای مسائل امنیتی مشترک، آنچه ذهن رهبران جمهوری اسلامی را به خود مشغول داشته است مقابله با غلبه هژمونیک اسرائیل و امریکاست، که هند مایل به درگیر شدن در آن نیست؛ اکثر کشورهای نفتی منطقه خلیج فارس وابسته به حمایت مستقیم سیاسی - امنیتی امریکا به نام حفاظت از خویش در مقابل اسرائیل، و کشورهای متزلزل افغانستان - پاکستان - اردن نیازمند حمایت مستقیم سیاسی - اقتصادی آنها و کشورهایی چون سوریه و یمن نیازمند وجود مترسکی آنها برای سرکوب داخلی هستند. این در حالیست که هم امریکا و هم اسرائیل در تلاشند تا نظام حکومتی جمهوری اسلامی را به عنوان خطر افراط‌گرایی بنیادگرایانه جایگزین تهدید مترسکی اسرائیل علیه رژیم‌های منطقه، و ایران را به عنوان تهدیدی علیه کشورهای منطقه معرفی کنند. سخنان مسئولین رده بالای کابینه اواما علیه ایران در اوایل سال ۲۰۱۰ تا حدودی مؤید این نظر است.

اگر این ذهن‌خوانی شهودی درست باشد، هشدار این دانش‌پژوه ایرانی اینست که تصور رؤیایی - سورئالیستی این همگرایی فقط در ظاهر بسیار زیباست. فقط در رؤیا، می‌توان کشورهای منطقه خلیج فارس، کشورهای حوزه خزر، اردن و پاکستان را دلبسته ایده‌های سورئالیستی ایران کرد؛ علایق استراتژیک جهانی منطقه‌ای - هند را نادیده گرفت؛ و همراه با نادیده گرفتن اتصال قاره‌ای صحرای سینا به آسیا، و به استناد جایگاه اصلی خاک مصر در افریقا، آن کشور را همراه با اسرائیل از اتحادیه کشورهای آسیای جنوب غربی بیرون نگه داشت. خلاصه کلام اینکه همگرایی منطقه‌ای آسیای جنوب غربی نمی‌تواند نقش محمل برای مقابله با نظم و نسق نظام بین‌المللی سلسله‌مراتبی دستوری به نفع هژمونی امریکا و نظم بین‌المللی فردی - بومی - جهانی شده ایفا کند. چنین اهدافی بیش از پیش رمانتیک،

خوش‌خیالانه و سورنالیستی است. در عوض این بن‌گرایی فاقد هرگونه گشتاور مناسب برای ایجاد توسعه و یا امنیت پایدار منطقه‌ای است. علاوه بر این، چنین گرایشی هم موجب حساسیت بازیگران برتر منطقه و هم موجب ترس دیگر قدرت‌های جهانی غرب و ژاپن و قدرت‌های در حال عروج منطقه‌ای همچون چین، روسیه و هند خواهد شد.

با وجود توضیحات فوق، به نظر می‌رسد منطقه آسیای جنوب غربی نیازمند افزایش ظرفیت از طریق مراقبت و همکاری هست. اما تعهد میهن‌پرستانه ملازم با ایجاد فرصت‌های مشترکی است، که به تنهایی امکان تولید آن نیست. به لحاظ خوف از افزایش بی‌ثباتی‌های منطقه‌ای به چالش‌های کشور و یا از طریق تلاش بی‌حاصل ایران برای بسیج رقابت بازیگران منطقه‌ای علیه غرب و یاران استراتژیک آن در منطقه، این دغدغه وجود دارد که ائتلاف‌ها موجب افزایش بار و هزینه‌های ایران بشود. شواهد منطقه‌ای حاکی از آن است که تبعات هر دو خطر جدی است. از سویی، به لحاظ گسترش روند شتابنده جهانی شدن، دو روند متناقض و اجتناب‌ناپذیر «جهانی شدن و وابستگی متقابل» از سویی و «تمایل به خود - احرازی»^۱ افتخارآمیز استقلالی، کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی را به انتباهات افتخارگرایی تحریک کرده است.

به تبع آگاهی از تجربیات تلخ و خونین افغانستان، پاکستان، فلسطین، لبنان و عراق که آثار خونین آن به فراسوی منطقه نیز رسیده است، می‌توان فرض کرد استخوان میان - زخم ناشی از بن‌گرایی - بنیادگرایی‌هایی متعصبانه در منطقه فراگیر است. به‌علاوه چنانکه گزارش ۱۳ بهمن ۱۳۸۶ BBC از بمب‌گذاری خشونت‌بار در تاجیکستان خبر می‌دهد، هنوز آثار ذهنی - ساختاری ناشی از جنگ‌های داخلی تاجیکستان و یا بین‌کشوری آذربایجان - ارمنستان، و یا انقلاب‌های رنگین و پایولیستی گرجستان و قرقیزستان، خشونت‌های داخلی افغانستان، پاکستان، عراق، لبنان و فلسطین، و شش جنگ اعراب و اسرائیل، جنگ‌های چندگانه متعارف پاکستان و هند و جنگ در آستانه اتمی شدن اخیر آنها، دو جنگ عراق علیه ایران و

کویت و سه جنگ ائتلاف غرب به رهبری امریکا بر ساختار و فرهنگ منطقه سنگینی می‌کند.

بنابراین تأمین نیازهای استراتژیک ایران در توزین قدرت با کشورهای رقیب / و یا تکمیل قدرت کشورهای دوست منطقه است. البته در این راستا، دانش‌پژوه حاضر مترصد تأمل در مواردی است که توان عملی آن را داشته باشد، که آرمان همگرایی مورد نظر را تسهیل کند. البته چنانکه در مقدمه آمد، در این مقاله دو گزینه جایگزین نرم‌افزارانه و انسان - محور را برای تجهیز اهتمام منطقه به ورود مدبرانه مدنی و در ضمن مراقبت مشفقانه فرهنگی به فرآیند شتابناک جهانی شدن ارائه می‌کند: (۱) ایران به مثابه پل میهنی جهان وطن‌گرا، و (۲) سپاه مدنی توانبخشی، صلح و سازندگی منطقه‌ای. در هر دو تلاش، دغدغه این دانش‌پژوه آن بوده که ایران درگیر تخریب ناشی از هیجان‌گرایی سورنالیستی مضاعفی نشود. چنین دغدغه‌ای مبتنی بر این مفروضه است که به لحاظ عدم تطابق بین فضای زیست در حال گسترش جهانی شدن با رسوبات ناشی از فضای ذهنی نظم اولیه‌ای (به‌جای جهان‌وطن - میهن‌پرستانه)، نخبگان کشورهای منطقه، به طور مضاعفی باید دل‌نگران ظهور آشوب‌های مسری داخلی - منطقه‌ای به دو شکل افقی و عمودی بود.

علاوه بر فضای خشونت‌بار منطقه‌ای، مروری گذرا در نگاه‌های نظری نسبت به لوازم همگرایی منطقه‌ای نشان‌دهنده چرایی استدلال این دانش‌پژوه نسبت به ماهیت سورنالیستی ایده همگرایی در منطقه آسیای جنوب غربی است.

بیش از هر نظریه دیگری، ماهیت نظریه‌پردازی پسامدرنی «برساخته‌گرا» می‌تواند مبنایی بی‌شائبه برای این تحلیل فراهم کند. در نگاه برساخته‌گرایان، وجود یک نگاه «وابستگی متقابل ساختاری» بیش از مجاورت جغرافیایی و یا مکملیت منافع استراتژیک، پیش‌نیاز یک همگرایی منطقه‌ای است (Craig, 1998: 624). در مقابل این ملزومه، چنانکه در گفتار بعد نشان خواهیم داد، تلاش ایران برای ایجاد همگرایی در آسیای جنوب غربی فاقد این پیش‌نیاز معیاری «وابستگی متقابل شناختاری» برای همگرایی منطقه‌ای است. گذشته از نگاه پسامدرنی، بخش عمده‌ای از نگاه اندیشمندان مطالعات منطقه‌ای مدرن هم با ذهنیت همگرایی منطقه‌ای ایران برای

منطقه آسیای جنوب غربی، ناسازگاری نشان می‌دهد. مثلاً نگاه مولر مبنی بر وجود چند کشور علاقه‌مند برای همگرایی (مولر، ۱۳۸۱: ۵) را در مورد خاص پیشنهادی از سوی جمهوری اسلامی برای منطقه نمی‌بینیم البته مجاورت جغرافیایی مورد نظر همه صاحب‌نظران همگرایی منطقه‌ای از جمله لی نور (لی نور، ۱۳۸۳: ۲۰۱) مؤید نظر جمهوری اسلامی است. اگر با دستکاری تفسیری نگاه «مجموعه امنیتی» بوزان (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۳) به ایده همگرایی منطقه‌ای جمهوری اسلامی برای آسیای جنوب غربی نگاه کنیم، می‌توان از پس آن تصور ذهن جنوبی در ستیز با شمال را از این پیشنهاد بیرون کشید. اما گزاره‌های نظری بوزان مؤید موفقیت چنین سامانه منطقه‌ای نیست. چنانچه خدمت کارکردی مورد نظر دیوید میترا نی (Mitrany, 1975: 364) و ارتباطات عصب‌ساز منطقه‌ای کارل دویچ، (سیف‌زاده، ۱۳۸۴ و دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲) و ملزومات مرکز و حاشیه کانتوری^۱ و اشپیگل^۲، و سه فرضیه «سیاسی شدن» مردم برای همکاری فوق - ملی، «تسری افقی - عمودی» موضوعات همکاری و «برون‌فکنی» در مقابل یک «دیگر» مورد نظر نوکارکردگرایی هاس و اشمیتز (سیف‌زاده، ۱۳۸۴) هم نیز مؤید کارآمدی و صلابت این پیشنهاد جمهوری اسلامی نیست.

همچنین در نگاه میترا نی، همگرایی حاصل «پیچیدگی فرآیند اجتماعی» افزایش کارویژه‌های غیر سیاسی در جامعه و تقویت نقش متخصصان، همکاری متخصصین فرو ملی در عرصه فراملی، پیدایش و افزایش نهادهای همکاری بین‌المللی، و بالاخره شکل‌گیری همگرایی‌های فرجامین اقتصادی و نهادین شدن همکاری‌هاست (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۸۸)، یا در نگاه کارل دویچ، ارتباطات زمینه‌ساز همگرایی نیازمند وضعیتی ذهنی است که طی آن، گروهی از انسان‌ها، «در یک قلمرو ارضی به احساس وجود نوعی جامعه، نهادها و رویه‌های دست یافته‌اند، و این احساس چنان قوی است که با اطمینان می‌توان پیش‌بینی نمود که برای مدتی طولانی، تحولاتی که بین این افراد رخ خواهد داد، مسالمت‌آمیز خواهد بود» (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۳۶۹)، در نگاه جیمز کاپوراسو و آلن پلوفسکی نیز، همگرایی

1. Cantouri

2. Spiegel

نتیجه «دو یا چند نظام تعاملگراست که پیوندهای مشترک قومی، زبانی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی با یکدیگر دارند، و گاه احساس همانندی‌ها و هویت آنها با اقدامات و طرز تلقی کشورهای که خارج از نظام تابعه هستند تشدید می‌شود» (Cantori & Spiegel, 1975: 607)، و یا هاوس و اشمیتر همگرایی منطقه‌ای را ملازم با ده پیش شرط وجود فرصت‌ها و چالش‌های مشترک، نگاه‌های مشترک: هستی‌شناسی و ارزشی، منابع مشترک، پیوستگی جغرافیایی و یا مجازی... پیوندهای ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک، و قابلیت‌های ملی و محذورات و مقدورات بین‌المللی می‌دانند، که نوعی مکملیت برای همگرایی ایجاد می‌کند. به‌علاوه این مفردات، مشترکات مفروض همگرایی چون: (۱) گسترش فزاینده ارتباطات، و تماس فزاینده‌تر رو در رو و مجازی، (۲) تدرج‌گرایی فزاینده در نیازهای مشترک زندگی اجتماعی انسان، (۳) پیوند بین مسائل غیر حساس و ملایم اجتماعی با مسائل حساس و حاد سیاسی (سیف‌زاده، نظریه‌ها و تئوری‌ها، ۱۳۸۴: ۳۹۰)، و بالاخره (۴) اهمیت جغرافیا و نسبت آن با هم - سنخیت‌های گوناگون فرهنگی به خوانش حافظ‌نیا از کار مشترک کانتوری و اشپیگل (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۸۹-۸۸) نیز در این مورد خاص مفقودست.

البته نگاه کوهن که توسط یکی از شاگردان فعال او (پیروز مجتهدزاده) در عرصه سیاست جمهوری اسلامی بسیار تبلیغ می‌شود کما بیش متناظر با شرایط موجود در فضای ذهنی و فضای زیست آسیای جنوب غربی است، که نامزد نگاه چشم‌اندازی جمهوری اسلامی قرار گرفته است. از نظر کوهن با نادیده گرفتن شرق آن، آسیا به لحاظ کرانه جنوبی آن، به طور کلی منطقه در حال گذار از ژئوپلیتیک به ژئواستراتژیک است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۹۰). اما به اقتضای آموخته‌های کانتوری و اشپیگل، می‌توان تحول از منزلت تاکتیکی به استراتژیک بودن آن را ناشی از هم قدرت گرفتن هند و هم آشوب‌زدگی آن، و هم وجود تعارض بین کشورهای دارای استعداد مرکز بودن دانست. درست است که منطقه آسیای جنوب غربی واجد کشورهای مرکز و پیرامون است. اما برخلاف انتظار اشپیگل و کانتوری، اولاً تعداد نقاط گرهی مرکز - حاشیه در آسیای جنوب غربی، کشش‌های متعارضی را در منطقه ایجاد کرده است. ثانیاً مرکز و پیرامون نشان از مکملیت ساختاری و ذهنی

بازیگران تشکیل‌دهنده مجموعه منطقه‌ای را دارد. ثالثاً برای ایران، مرکزیت فرهنگی ادب فارسی رنگ باخته، و مرکزیت شیعی ایران برای رهایی از آماج بودن، رقبای عراقی لبنانی پیدا کرده است. در حوزه علایق استراتژیک هم، گرایش‌های انقلابی ایران، برای مرکزیت ایران، شرکایی چون پاکستان و ترکیه تراشیده است. در نتیجه، درحالی‌که منطقه آسیای جنوب غربی دارای چندین کشش متعارض رقیب، بین مراکز گوناگون زیر است: کشورهای مرکز رقیب استراتژیک شیعی - وهابی - شیعی و سنی (ایران، عربستان و عراق) در خلیج فارس، (ازبکستان - قزاقستان) در آسیای مرکزی، (ایران - ترکیه) در آسیای صغیر، (پاکستان - هند) در آسیای جنوبی و بالاخره شمشیر دو دم اسرائیل با اعراب از یک سو و ایران از سوی دیگر.

به‌علاوه، امروزه همه کشورهای حتی بزرگ و پیشرفته‌تر منطقه چون پاکستان و ترکیه از بحران هویت ملی رنج می‌برند. چنین وضعیتی، چنانکه پارسونز به ما آموخته از بخشی‌گرایی نگاه کشورهای منطقه ناشی می‌شود و نه نگاه جهانشمولی برای ساختارگرایی او، و «جهان وطن‌گرایی میهن‌دوستانه» از نگاه فراساختاری این دانش‌پژوه. مولر به درستی هشدار می‌دهد که در این منطقه از دنیا، وجود کشش‌های چندگانه هویتی در فضای پیشاهمگرایی موجود هم دارای مشکلات است (بی مولر، ۱۳۸۱: ۱۸).

در چنین وضعیتی، طیف گسترده‌ای از دانشگاهیان و مقامات سیاسی ایران و غرب همگرایی برای ایران را در حال حاضر سالبه به انتفاء موضوع می‌دانند. مثلاً به نظر سریع‌القلم، علت فقدان امکان ائتلاف بین ایران و منطقه از مسائل زیر ناشی می‌شود: (۱) وابستگی کشورهای همسایه و یا در وضعیت زوال بودن، (۲) فقدان اشتراک ایدئولوژیک فراملی ایران با دیگر کشورهای منطقه، (۳) و تحریم‌های سازمان ملل و کشورهای قدرتمند جهان علیه ایران. اما در مقابل، به نظر سریع‌القلم، چنانکه روابط ایران با غرب قاعده‌مند شود، آنگاه ایران امکان آن را می‌یابد که زمینه‌های ائتلاف ایران با منطقه به صورت چند حلقه متداخل زیر درخواست آید: (۱) ائتلاف امنیتی - اقتصادی در خلیج فارس، و با هند در چهارچوب امنیت شرق و شمال شرق کشور، (۲) ائتلاف سیاسی - اقتصادی با ترکیه، (۳) ائتلاف سیاسی با مصر، عربستان، سوریه و عراق در مقابل اسرائیل، و (۴) همکاری‌های اقتصادی -



سیاسی با اروپا، ژاپن و چین (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۴). تاجیک نیز ایران را در عرصه منطقه‌ای تنها می‌بیند: «نتیجه این سیاست، خصیصه خود - یار و سایر شناسه‌های ایدئولوژیک و انقلابی ایران، از یک سو، و ایران - هراسی کشورهای منطقه از جانب دیگر، و تمهیدات و تدابیر امریکا و اسرائیل از جانب سوم زمینه همگرایی فراهم نیارود. اگر اندکی به محیط خودی و منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران امروز تأمل داشته باشید، در محیط فوری ایران (همسایگان)، جز «دگر» و به «دگریوستگان»، کشور دیگری نمی‌بینیم. در شرایط کنونی، ترکیه، عراق، پاکستان، و همسایگان عرب جنوبی، همه در حاشیه امنیتی دگر رادیکال خارجی ایران (امریکا) قرار گرفته‌اند، و امکان ائتلاف و اتحادی استراتژیک با آنان وجود ندارد. به بیان دیگر، ایران در شرایط کنونی نه امکان ائتلاف و اتحاد منطقه‌ای پیرامون یک نقطه کانونی و گره‌ای مثبت (اهداف، آمال، منافع، و ارزش‌های) خود را دارد و نه استعداد ایجاد هم‌گرایی منطقه‌ای پیرامون یک نقطه کانونی و گره‌ای منفی (یک دگر رادیکال خارجی همچون امریکا یا اسرائیل)» (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۶۳). به بیان مشاور ریاست جمهوری هفتم و هشتم ایران، اهتمام جمهوری اسلامی به صدور انقلاب جهت کاهش نفوذ قدرت‌های بزرگ در منطقه موجب شد تا به لحاظ وابستگی امنیتی این کشورها به امریکا و غرب، آرمان‌های منطقه‌ای ایران عملاً با مشکل روبه‌رو شود، (تاجیک، ۱۳۸۳: ۷۶). وزیر خارجه همین مدیریت سیاسی اصلاح‌طلب و رئیس مطالعات راهبردی در نهاد رهبری (کمال خرازی) نیز مدعی است که «ماهیت منحصر به فرد» نظام حکومتی جمهوری اسلامی «تصور امکان ائتلاف» را دور از انتظار می‌نمایاند (مصاحبه با کمال خرازی، ۱۳۸۱: ۷).

فولر نیز نگاه مشابهی دارد. به نظر او، مشکل ایران در ایجاد همگرایی منطقه‌ای، ناشی از نگاه صفر و یک ایران و تصور جایگزین کردن همگرایی منطقه‌ای به جای حضور غرب و امریکا در منطقه می‌باشد. به نظر فولر، ایران همانند هند و اندونزی مایلست به‌عنوان قدرت پیش‌تاز منطقه شناخته شود. (فولر، ۱۳۷۷: ۱۱۸) متأسفانه چنین ادعایی بر ترس بازیگران منطقه‌ای چون ترکیه، عراق و عربستان (و حتی مصر در شاخ افریقا) که مایل به رهبری منطقه هستند، و مقابله با ایران بیفزاید. ذکر همین نگاه در سند چشم‌انداز نیز از جمله شمشیرهای دولبه‌ای است که آینده تأثیر آن بر

سیاست منطقه‌ای ایران روشن نیست.

برخلاف صاحب‌نظران داخلی و خارجی فوق، هرتسینگ مدعی است که «موقعیت ژئوپلیتیک، وسعت، اهمیت اقتصادی و توان نظامی ایران به آن کشور امکان می‌دهد در تعدادی از شکل‌های منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس، آسیای مرکزی و دریای خزر نقش محوری یا رهبری ایفا کند» (هرتسینگ، ۱۳۸۳: ۵۰۵) در نگاه و تحلیل دو نفر از صاحب‌نظران موافق با نگاه مقاومت تجدیدنظرطلبانه جمهوری اسلامی این همگرایی می‌توان حتی مقوم نگاه مقاومت تجدیدنظرطلبانه ایران باشد (متقی و محمدی، ۱۳۸۴: ۲۶۵). البته گروهی از صاحب‌نظران هم معتقدند این نگاه تجدیدنظرطلبانه پوششی اعلانی برای جایگاه‌یابی استراتژیک و اعمالی ایران است. مثلاً محسن میلانی مدعی است ایران از لحاظ اعلانی مایل به تغییر سیاست تجدیدنظرطلبانه خویش است. در نظر او، چنین سیاستی از علاقه‌مندی رهبران ایران به حفظ نظام حکومتی جمهوری اسلامی، و داشتن نقش مؤثرتر در روابط بین‌الملل است (Milani, 2002: 220).

گفتار دوم: نگاهی دیرینه شناسانه به آرمان همگرایی منطقه‌ای و واقعیت آشوب‌زده آسیای جنوب غربی

به یمن منزلت استراتژیک خود، ایران از استعداد همکاری‌های منطقه‌ای در چند حوزه استراتژیک برخوردار است. قرار گرفتن ایران بر سر راه پل ارتباطی منطقه‌ای بین خزر، خلیج فارس، آسیای جنوبی، آسیای جنوب غربی از لحاظ سخت‌افزاری، موقعیتی بس ممتاز به ایران داده است. اما از لحاظ نرم‌افزاری، ایران در چهار راه عداوت‌های نظم اولیه‌ای بین فرق، قبایل و قومیت‌های متعارض نیز قرار گرفته است. اما به کلام گری سیک، دیر زمانی است که جمهوری اسلامی به شیوه‌هایی گوناگون، نسبت به مکانیسم‌های همگرایی منطقه‌ای علاقه نشان می‌دهد: «این سیاست که ایران آن را به اولویت اصلی سیاست خارجی خود در منطقه تبدیل کرد به این کشور کمک نمود خود را به‌عنوان مظهر بقای توأمان اسلام و دموکراسی معرفی کند، که البته این چنین سیاستی از اقبال بیشتری در جهان اسلام و جامعه بین‌الملل برخوردار شد» (همشهری دیپلماتیک، ۱۳۸۲: ۱۳). احتشامی نگاه خاص

هرتسینگ به ایران را تعمیم می‌دهد. به نظر او، رنج و آلام جنگ به همه قدرت‌های برتر منطقه آموخت که افزایش هزینه‌های دفاعی و جنگی منطقه را به شدت آسیب‌پذیر کرده است (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۴۴). در نتیجه، ایران به سیاست همگرایی روی آورده است. اگر ادعاهای هرتسینگ و احتشامی درست باشد، آنگاه این درس‌آموزی را می‌توان ناشی از عکس‌العمل عاطفی دانست، تا تغییر تاکتیک. به کلامی دیگر، معکوس کردن آن روند ستیزجویانه با این خوش‌خیالی مهرجویانه نیز به همان اندازه سورئالیستی خواهد بود. در فرهنگ غنی اجتماعی خود، به شهروند ایرانی هشدار داده شده است که: «نباید آنقدر پس رفت که از آنطرف پشت بام افتاد.»

به‌رغم ارزشمندی جهت‌گیری‌های آرمانی مقدس استقلال‌طلبی از یک‌سو و انسان‌دوستانه از سوی دیگر، اما واقعیات سیاسی ناشی از فعالیت‌های ساختاری است که از برآیند برساخته‌های گفتمانی هدفمند نهادی و یا آنارشیک ساختاری ایجاد می‌شود. به این لحاظ، تدوین اهداف سیاسی تابعی از مطالعات علمی است، تا تجویزات ارزشی. منظور از علمی سخن از وصف نقش‌های منفرد و یا برآیند کلان آن به صورت مناسبات اجتماعی در درون یک نظام اجتماعی موجود / و یا موعود است. به کلامی خاص به جز بخش تأثیرگذار هند و تا حدودی ترکیه، منطقه آسیای جنوب غربی مأمّن مجموعه‌ای از انسان‌های کاملاً سستی و یا در حال‌گذاری است، که به اقتضای فقدان توانمندی‌های متنوع خود، عمدتاً اضطراب ناشی از اضطراب خود را در قالب سیاسی کردن نظم‌های اولیه قومی / نژادی و دینی را فعال کرده، و به تأسیس نظام‌های سیاسی شخص - مبنای سلطانی و یا منسوخ امپراتوری روی می‌آورند. به هنگام تشدید فشارهای اقتصادی، التهاب جهت تأسیس چنین تشدید می‌شود. وجود دشمن مفروض خارجی حقیقی و یا تصویری نیز بر قداست تلاش مزبور می‌افزاید.

با چنین مقدمه‌ای می‌توان به جرئت ادعا کرد پس از روسیه، ژاپن، آلمان، ایتالیا، چین، ویتنام و کره شمالی، گویا نقطه ثقل التهابات هیجانی و جهت‌گیری‌های سیاسی - اجتماعی سورئالیستی به منطقه آسیای جنوب غربی رسیده است. گرچه طرح ایده همگرایی منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی می‌تواند

در صورت تحقق عامل رفع خطر مزبور باشد، اما از لحاظ تاریخی، هیچ‌یک از دو فقره همکاری امنیتی سنتو^۱ و اکو^۲ به تشویق غرب، و ابتکارات ایران معاصر نتوانسته زمینه‌ساز همکاری نهادین منطقه‌ای مؤثر بین چند قدرت معدود منطقه‌ای شود (Marshal, 2001: 58). پس از وقوع انقلاب اسلامی، به لحاظ نگرش ضد وضع موجود منطقه‌ای علیه اسرائیل و جهانی علیه امریکا، چشم‌انداز همگرایی منطقه‌ای برای ایران دشوارتر شده است. حضور امریکا در افغانستان و عراق، همکاری نزدیک امنیتی با آن کشور با پاکستان، مصر، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، روابط نزدیک این کشورها با اسرائیل جملگی برخلاف ایده‌های همگرایی ایران کار کرده‌اند. علاوه بر وجود تهدیدات زبانی و گاه نظامی علیه ایران، واگرایی‌های درون منطقه‌ای نیز به حدی زیاد است، که از غلظت امیدواری به طرح ایران برای ایجاد همگرایی منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی می‌کاهد. در جمع‌بندی، عوامل منع‌کننده همگرایی در منطقه را می‌توان به شکل زیر فهرست کرد: (۱) ناپایداری جوامع سیاسی نوپا (جز ایران، ترکیه، عمان، هند و عربستان) و در نتیجه وجود بحران‌های متفاوت هویت، حقانیت، توزیع... و مشارکت، (۲) تمرددگرایی غریزی که در هاله استقلال‌گرایی تقدیس می‌شود، (۳) محذورات جهانی شدن و مقدورات نامناسب بومی، (کریمی ۱۳۸۰: ۳۰-۲۳) تعارض‌های ایدئولوژیک ناشی از شرایط متفاوت گذار: هیجان‌گرایی‌های قومی - فرقه‌ای - طبقاتی در کنار ناسیونالیست‌های افراطی استقلال‌طلب، (ایدئولوژی طرفداری از تغییر وضع موجود ایران، و چند نهضت منطقه‌ای) در مقابل دول طرفدار نظم موجود (سریع‌القلم، ۱۳۸۰: ۶۴-۵۹)، (۴) حساسیت‌های استراتژیک دول قدرتمند، به لحاظ منزلت ارتباطی، نفت، استقلال‌طلبی و بی‌ثباتی، عروج چین، هند، و احرازگری‌های روسیه (سریع‌القلم، ۱۳۷۴: ۳۹)، (۵) شکاف‌های تو در توی مذهبی و زبانی بین هندو و مسلمان، شیعه و سنی، اردو و پشتو، بلوچ و سندی، ارمنی - آذری، آستینائی - گرجی (Zunnes, 1997: 3)، و بالاخره، بی‌اعتمادی بین کشورهای منطقه (Martellini, 2004: 5).

1. CENTO

2. ECO

گفتار سوم: جهانی شدن و سپاه مدنی توانبخشی، صلح و سازندگی منطقه‌ای

در فضای جهانی شدن فزاینده، فضای سیاسی - اجتماعی منطقه آسیای جنوب غربی سرزمینی است محصور در تحولاتی که چهار جهت جغرافیایی آن را خشونت و بی‌ثباتی در بر گرفته است. در چنین فضایی، انتخاب اول این دانش‌پژوه، برای ایران «احتراز فعالانه» از درگیر شدن در بحران‌های فراوان منطقه‌ای است. در مرحله بعدی، تلاش برای «مدیریت استراتژیک» منافع خود در منطقه در جایگاه دوم قرار می‌گیرد؛ و نهایتاً همکاری مشترک منطقه برای ایجاد جامعه مدنی منطقه‌ای و تکفل این جامعه مدنی بر ایجاد سپاه مدنی توانبخشی، صلح و سازندگی منطقه‌ای به‌جای همگرایی منطقه‌ای جایگاه سوم را به خود اختصاص می‌دهد.

گزینه مرجح «احتراز فعالانه» به معنای انزواگرایی نیست، بلکه ناظر بر این پیامست که به لحاظ ملت‌پسند شدن جو فرهنگی منطقه در قالب خلیقات غریزی، مصلحت ایران در حال حاضر در قالب دوری از التهابات منطقه‌ای تأمین می‌شود. احتراز فعالانه منطقه‌ای برای ایران هم متضمن تأمین اهداف مثبت ملی است، و هم ملازم با احتراز از درگیر شدن در تخصص‌های چهار گوشه منطقه بی‌ثبات آسیای جنوب غربی. در این خصوص، ایران شیعی و عمدتاً فارس با درجه‌ای از نوگرایی، ضمن آنکه از درگیر شدن با دشمنان تحریک‌شده بنیادگرای وهابی، ازبک، پشتو، عرب و ضد مدرن خویش دوری می‌کند، اما این «دوری» هم می‌تواند با «دوستی» همراه باشد و هم ایران از «دور، دستی بر آتش (منطقه‌ای)» داشته باشد.

گزینه دوم مدیریت استراتژیک عواملی است که در بُرد ملزومات امنیتی - قدرتی ایران قرار می‌گیرد. این گزینه در کتاب سیاست خارجی ایران این دانش‌پژوه آمده است. گزینه دوم همساز کردن سیاست‌های استراتژیک ایران با ملزومات ناشی از منزلت ژئوپلیتیک ایران است. این گزینه به پشتوانه آرمان‌گرایی - واقع‌گرایانه (عمل‌گرایی) زیر مستظهر است. ایران به مثابه پلی چندمنظوره جهانی - منطقه‌ای به حساب می‌آید، که رژیم‌های دوگانه‌ای برای بهره‌گیری از منزلت استراتژیک پل - مانند خود ایجاد می‌کند: از سویی ایران پل حائل در اتصال نیروهای خشونت‌گرای چهار سوی مرزهایش می‌شود. از سوی دیگر، ایران پل تسهیل مبادلات جهانی و همکاری‌ها می‌شود. اجرای این گزینه توسط ایران هم تعارضی با منافع سایر

قدرت‌ها در منطقه ندارد و هم اینکه ایران باری دیگر به مثابه نایب هژمون غرب برای کنترل منطقه آشوب‌زده آماج حملات دشمنان نظم اولیه‌ای خود واقع نمی‌شود. در این گزینه استراتژیک، بدترین سناریو جلوه منفعلانه بهره‌گیری از منزلت خود، و در بهترین سناریو، به‌عنوان پل میانجی دوگانه ایفای نقش کند.

در هر دو گزینه فوق، به یمن معرفی خود به‌عنوان پل صلح، اعتمادسازی، دوستی و حقوق بشر برای سراسر جهان و دموکراسی، رفاه و ثبات برای منطقه آسیای جنوب غربی، ایران می‌تواند نیروی خود را صرف بازسازی کشور، برای تعامل با منطقه کند. در این خصوص، با تقویت منابع زیر - بنایی^۱ ساخت‌افزایی (چون ارتباطات مجازی و راه‌های ارتباطی زمینی - دریایی - هوایی، واقعی و مجازی، اقتصادی و تکنولوژیک، صنعتی، بانکی و مالی از طریق بازار بورس، و بازار پیوستگی و نرم‌افزاری (چون دموکراسی و توانبخشی انسانی و رفع قید و بندهای محصورکننده) خویش ایران می‌تواند به بازیگری مؤثر و مفید برای ملت خود، منطقه و جهان تبدیل شود. به‌علاوه، از طریق پل ارتباطی، ایران می‌تواند هم به مرکزی توریستی مطلوب تبدیل شود؛ هم از طریق توریسم محلی برای ایجاد انگیزش سرمایه‌گذاری توسط توریست‌های ثروتمند و کارآفرین در کشور شود؛ و هم برای ارتقای این منزلت استراتژیک پل مورد اعتماد بین دو طرف باشد. گزینه سوم و بلندمدت می‌تواند همگرایی فزاینده منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی باشد. در این رابطه نیز ایران می‌تواند با تقویت زیربنای خود، رابط منابع نرم‌افزاری و سخت‌افزاری غرب و عرب برای تقویت جامعه مدنی منطقه‌ای باشد. ایران می‌تواند از منابع مالی هم غرب و عرب، تکنولوژیک غرب، و نیروی انسانی ماهر و غیر ماهر شرق و آسیای جنوبی استفاده کند. برای ارتقای سطح جامعه مدنی منطقه آسیای جنوب غربی، زمینه را برای تعامل فدرالی تمدنی و کنفدرالی فرهنگی با جهان فراهم کند. درحالی‌که جلوه کنفدرالی فرهنگی متضمن حفظ نگاه جماعتی و معنوی منطقه^۲ است، نگاه فدرالی عامل ورود منطقه به عرصه‌های تمدنی جهانی چون اقتصاد، ارتباطات، دانش... و امثال آن می‌باشد.

1. Infra-structural

2. Neo-communal



در این گزینه، با تقویت هم اقتدار و حقانیت نهاد ملت - دولت‌های منطقه، می‌توان از این نهاد قدرتمند در راستای تقویت آموزش و پرورش مردم منطقه استفاده کرد. افزایش نرخ بی‌ثباتی و آشوب در منطقه تجلی نابهنجاری رفتار اجتماعی مردمی است، که پروسه جهانی شدن بر پریشانی باقی مانده از دوران گذار آنان به هویت ملی افزوده است. اهداف متعالی دموکراسی و آزادی زمانی در این منطقه تبلیغ شده، که اکثریت مردم منطقه به لحاظ فقر مزمن از تأمین شرفتمندانه معاش خود محرومند. در چنین وضعیتی، گزینه سوم این دانش‌پژوه متناظر با پیشنهاد همگرایی منطقه‌ای پیشنهادی، آن هم برای ایجاد جامعه مدنی منطقه‌ای است. مفروضه زیربنایی این دانش‌پژوه در این مقطع اینست که منطقه نیاز به انقلاب نرم منطقه‌ای دارد. این انقلاب نرم از طریق ایجاد یک سپاه مدنی مشترک آموزش و پرورش، توانبخشی، صلح، سازندگی و کثرت‌گرایی منطقه‌ای ممکن است. وظیفه این سپاه ارائه آموزش و پرورش مناسب به جامعه مدنی منطقه‌ای برای تقویت صلح، حقوق بشر، دوستی، رفاه و ثبات است. طرح زیر در کنار دو گزینه پل استراتژیک فوق مطرح می‌شود، و نه به جای آنها. این طرح سوم منبعث از آرمان‌های جمهوری اسلامی است. تلاش دانش‌پژوه حاضر، پوشاندن لباسی واقعی بر آن جهت امکان‌پذیر شدن آنست. خلق این سپاه مدنی بحت تکفل جامعه مدنی منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی می‌تواند منابع مدنی موجود را با یاری نهاد ملت دولت، و برای پرورش شهروندان منطقه بسیج کند. اجرای این طرح سه جزء دارد:

۱. در سطح جامعه مدنی منطقه‌ای

- همکاری مدنی در رونق ارتباطات، تولید منطقه‌ای، تجارت منطقه‌ای، و توریسم منطقه‌ای
- همکاری منطقه‌ای در قالب نهادهای مدنی آموزش و پرورش در زمینه‌های:
 - صلح،
 - پیشگیری از منازعه،
 - حل منازعه،
 - حوزه‌یابی‌های جدید مناسب برای همکاری و راه‌های تحقق آن،

- اشاعه دموکراسی، حقوق بشر و تکثرگرایی فرهنگی.
- بسترسازی برای ورود فعالانه به فضای نظام بین‌المللی فردی - بومی - جهانی شده،
- ایجاد خبرگزاری منطقه‌ای،
- ارتقای فرهنگ جامعه منطقه‌ای به اقتضای تمدن فرهنگی منطقه‌ای،
- تلاش برای اجتماع‌گرایی تفرّدساز مراقبتی با دو روحیه مکمل «استغناي فردی» و «همکاری جمعی» به‌جای روحیه لیبرالی رقابت صرف و یا روحیه سوسیالیستی تعاون صرف، و
- کمیته پژوهش زمینه‌ها و راه‌های گسترش همکاری منطقه‌ای.

۲. در سطح فردی

- آموزش کارآفرینی اجتماعی (Elkington and Hartigan, 2008: Introduction)،
- آموزش مهارت تمدنی جهت فعالیت در سطح جهانی،
- آموزش فرهنگی برای کثرت‌گرایی،
- آموزش و پرورش خلاقیت فردی،
- اعتلای تفرّد شخصیتی با دو گرایش استغناي فردی و همکاری جمعی،
- آموزش فرهنگ مدارا، مذاکره، کثرت‌گرایی و مصالحه.

۳. در سطح دولت‌ها

- امضای یک وستفالیای منطقه‌ای به‌عنوان شناسایی تمامیت سیاسی ملت - دولت‌های منطقه‌ای، و ثبت آن در سازمان ملل،
- ساخت زیرساخت‌های ارتباطی بین جوامع منطقه‌ای برای تسهیل صلح، ثبات، رفاه، دموکراسی و حقوق بشر،
- تعهد دولت‌های منطقه‌ای به حل اختلاف‌ها از طریق مذاکره و در قالب فضای حقوق بین‌الملل،
- تعهد دولت‌ها به تسهیل فعالیت آزاد جامعه مدنی منطقه‌ای در بستر حفاظت از تمامیت سیاسی کشورهای عضو،
- برداشتن ویزای توریسم، بدون تعهد به اجازه اشتغال،

- همکاری قضائی - امنیتی منطقه‌ای برای پیشگیری از جنایت و محاکمه جنایتکاران،
- تعدیل تدریجی تعرفه‌های گمرکی به سوی حذف بلندمدت آن برای ایجاد جامعه مدنی،
- تعهد دولت‌های منطقه‌ای به تغییر وضع منطقه و دولت‌های عضو در درون نظم و نسق نظام بین‌المللی فردی - بومی - جهانی شده موجود،
- تعهد دولت‌ها به رعایت حقوق بشر، انتخابات و تأسیسات دموکراتیک،
- تعهد دولت‌ها به آزادی اخبار و اطلاعات،
- اعتمادسازی،
- ایجاد دادگاه عالی منطقه‌ای برای رفع تظلمات فردی، مدنی و ملی، و ثبت تعهد الزام‌آور دولت‌ها در سازمان ملل،
- تعهد دولت‌های منطقه‌ای جهت تسهیل عضویت و مشارکت جوامع مدنی منطقه‌ای و کشوری در سازمان ملل جهت نظارت بر فعالیت دولت‌ها و بخش خصوصی منطقه‌ای.

اشارات پایانی

کمک‌های چشمگیر جمله اعراب به صدام در جنگ علیه ایران، تجربه ایران از سفر ریاست جمهوری نهم به قطر برای حضور توأم با حسن نیت در نشست دسامبر ۲۰۰۷ شورای همکاری خلیج (فارس) و ادعای همزمان امارات متحده علیه تمامیت ارضی ایران، ادعاهای چند روز بعد طالبانی نسبت به قرارداد ۱۹۷۵ با ایران و نشانه چشمداشت آن کشور به قلمرو ارضی آن، همراه با سکوت رضایت‌آمیز برخی از نیروهای همسو با ایران در سطح منطقه در مقابل ادعاهای ارضی امارات متحده و عراق علیه ایران، و اقدام مجلس افغانستان در برکناری وزرای خارجه و مهاجرت خود به اتهام شدت کم عکس‌العمل نسبت به ایران در اواخر ۲۰۰۷، مواضع و اقدامات غیردوستانه رهبران جمهوری آذربایجان، قطع گاز از سوی ترکمنستان به ایران به هنگام اضطرار که هم به سلامت و رفاه مردم ایران لطمه زد و هم به اعتبار بین‌المللی آن به لحاظ اجبار در توقف صدور گاز به ترکیه، و هم تمهیدات

ازبکستان در اعلان گرفتن یک محموله هسته‌ای در حال ارسال از قزاقستان به ایران در مرزش در اوایل بهمن ۱۳۸۶، جملگی نشان از رؤیایی بودن ایده همگرایی منطقه‌ای ایران برای آسیای جنوب غربی داشته و بر آمادگی کشورهای منطقه برای همگرایی با ایران دلالت ندارد. به عکس، به نظر می‌رسد این کشورها در مرحله اضطرار و تنازع بقا هستند، تا حضور در مرحله عقلانیت لیبرالی، چه رسد به مرحله وابستگی متقابل اجتماعی و یا مدنی.

به‌علاوه، اگر این طرح همگرایی منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی فاقد مشارکت هند و مصر و یا بی‌توجه به کشورهای مهم منطقه‌ای فرامنطقه‌ای باشد، این اقدام منطقه‌ای ایران به‌جایی نخواهد رسید. به عکس، با تفسیر آن به مثابه نشانه‌ای از تداوم «جاه‌طلبی‌های» جمهوری اسلامی، به اتحادی علیه ایران خواهد انجامید.

در مقابل، به نظر این دانش‌پژوه، منزلت استراتژیک ایران موجب فرامنطقه‌ای کردن جایگاه این کشور شده است. متأسفانه، از زمان همگرایی رضاشاه با آلمان هیتلری، نگاه استراتژیک دنیا به ایران با سوء برداشت استراتژیک همراه شده است. نهضت ملی گرچه اعتباری سیاسی برای ایران به‌وجود آورد، اما زیربنای اعتماد سرمایه‌گذاری در ایران را از ایران گرفت. در چنین فضایی، ایران نیاز به اعتمادسازی کلی در عرصه جهانی دارد. اعتمادسازی گاه از طریق کسب منزلت استراتژیک و هیبت ایجاد می‌شود، و گاه با مذاکره و مصالحه قدرتمندانه. در نبود ظرفیت استراتژیک و قدرت، ضرب‌المثل ایرانی به خوبی به تصمیم‌گیران هشدار می‌دهد که «بی‌مایه فتیر است.»

با وجود آن‌چنان واقعیتی و این‌چنین پیش‌فرضی، به نظر دانش‌پژوه حاضر، اعتمادسازی با قدرت‌های بزرگ تسهیل‌کننده اعتمادسازی با بازیگران منطقه‌ای است. البته که به اقتضای نگاه آرمان‌گرایانه خود، دانش‌پژوه حاضر هم طرح پل استراتژیک و هم ایجاد جامعه مدنی منطقه‌ای و سپاه سازندگی آن را ملازم با چرخش ایران به سوی بازی موازنه مثبت فعالانه و انسانی برد - برد می‌داند. به نظر او، این تحولات دوگانه در بلندمدت می‌تواند این دستاوردها را به نحوی افزایش دهد که در آینده دور، زمینه برای همکاری منطقه‌ای فراهم شود. *



پی‌نوشت‌ها

۱. منطقه آسیای جنوب غربی اخیراً مفهومی است که توسط سازمان ملل به جای خاورمیانه و یا خاور نزدیک به کار گرفته می‌شود. البته دکتر حاجی یوسفی در بخش پنجم کتاب «سیاست خارجی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای»، بازیگرانی چون هند و پاکستان را نیز به این منطقه می‌افزاید. این کتاب چون توسط وزارت خارجه ایران چاپ شده، این دانش‌پژوه این قرائت را مبنای تأمل نظری خود قرار می‌دهد. این منطقه را شامل گزارش خبرگزاری فارس به شماره: ۸۶۱۲۰۱۰۰۴۴ مورخ اول اسفند ۱۳۸۶، منطقه آسیای جنوب غربی در گستره جغرافیایی حدود ۱۲ میلیون کیلومتر مربع شامل ۲۵ کشور با جمعیتی حدود ۵۳۰ میلیون نفر که پنج حوزه ژئوپلیتیک مهم جهان «آسیای مرکزی، قفقاز، شبه‌قاره هند، خلیج فارس و خاورمیانه» را در بر می‌گیرد، در بین قاره‌های افریقا، اروپا و سرزمین‌های روسیه، چین و هند قرار دارد.
۲. منظور از نگاه ساختاری ایجاد یک نهاد فراملی منطقه‌ای چندمنظوره است، به هریک از سه شکل فدرال، کنفدرال و جامعه مشترک‌المنافع.
۳. تفرد به معنای شخصیت مدنی - فرهنگی یافتن انسان است. با این مبنای مدنی - فرهنگی، انسان می‌تواند فردگرا، جمع‌گرا و یا کثرت‌گرا شود.
۴. اصطلاح قیف - پمپ را اخیراً به مقتضای تحولات در نظم و نسق فردی - جهانی ساخته‌ام، تا کارکرد ملت - دولت را در این وضعیت جدید نشان دهد. مضمون پیام این برساخته آنست که دولت هم به مثابه قیفی آرام‌بخش برای انتقال تحولات جهانی به شهروندان است، و هم پمپی تقویت‌کننده برای انتقال دستاوردهای شهروندان خویش به عرصه جهانی.
۵. این نگاه تا حدی متفاوت از نگاه موضوعی و ضابطی آلن تورن جامعه‌شناس برجسته فرانسوی است. به نظر این دانش‌پژوه، نگاه آلن تورن بیشتر نگاهی نظری است در قالب چهارچوب مفهومی که پارسونز از نظام فعالیتی انسانی می‌دهد. اتفاقاً مبنای نظری او نیز شکل تعدیل‌شده نگاه تحول اعتدالی مورد نظر پارسونز است.

منابع

الف - فارسی

- احتشامی، انوشیروان. ۱۳۷۷. «آیا جمهوری اسلامی ایران جایگزینی انقلاب برای کشورهای جهان سوم است؟» مترجمین زهره پوستچی و ابراهیم متقی، فصلنامه انقلاب اسلامی. سال اول، شماره اول.
- احتشامی، انوشیروان. ۱۳۷۸. سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی. مترجمین: ابراهیم متقی و زهره پوستچی، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- احتشامی، انوشیروان. ۱۳۸۵. «روابط ایران و عراق پس از صدام»، مترجم احمد بخشی، در: چشم‌اندازهای منطقه‌ای و بین‌المللی عراق پس از صدام. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- اسپوزیتو، جان، ال. ۱۳۸۲. انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن. مترجم: محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بوزان، باری. ۱۳۷۸. مردم، دولت‌ها و هراس. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تاجیک، محمدرضا. ۱۳۸۳. سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر؟. تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- تاروک، آدام. ۱۳۷۷. «تحلیل سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی»، مترجم: محمدتقی دلفروز، فصلنامه سیاست خارجی. سال دوازدهم.
- ثروتی، مژگان. ۱۳۸۵. «آسیب‌شناسی گذار به دولت دموکراتیک توسعه‌گرا»، با تأکیدی بر اندیشه اکبر گنجی، گویا نیوز.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و مراد کاویانی. ۱۳۸۳. افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی. تهران: سمت.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. ۱۳۸۵. اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک. مشهد: انتشارات پاپلی.
- خرازی، کمال. ۱۳۸۱. سیاست خارجی ما (مجموعه سخنرانی‌های وزیر خارجه ۱۳۸۰-۱۳۷۶). تهران: دفتر مطالعات سیاسی - بین‌المللی.
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف. ۱۳۷۲. نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل. مترجمین: علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس.



- زرقانی، سید هادی. ۲۰۰۸. «تحلیلی بر جایگاه ج.ا.ایران در ساختار قدرت در منطقه آسیای جنوب غربی (منطقه مورد نظر سند چشم‌انداز) در سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷»، فهرست چکیده مقالات پذیرفته‌شده در چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافی‌دانان جهان اسلام (داخل کشور).
- سریع‌القلم، محمود. ۱۳۷۴. «شناخت خلیج فارس در قالب مبانی نظری»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی. سال دهم، شماره‌های ۱-۲.
- سریع‌القلم، محمود. ۱۳۷۹. سیاست خارجی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سریع‌القلم، محمود. ۱۳۸۴. ایران و جهانی شدن چالش‌ها و راه‌حل‌ها. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سیف‌زاده، حسین. ۱۳۸۴. سیاست خارجی ایران. تهران نشر میزان.
- سیف‌زاده، حسین. ۱۳۸۴. نظریه‌ها و تئوری‌های روابط بین‌الملل در نظام بین‌المللی فردی - بومی - جهانی شده. تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- فولر، گراهام. ۱۳۷۷. قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران. مترجم: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- کریمی‌پور، یدالله. ۱۳۸۰. مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان: منابع تنش و تهدید. تهران: جهاد دانشگاهی تربیت معلم.
- لاریجانی، علی. ۱۳۸۲. «بازنگری چالش‌ها و فرصت‌های جهان اسلام»، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های همایش بین‌المللی جهان اسلام، چالش‌ها و فرصت‌ها. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مولر، بی. ۱۳۸۱. امنیت منطقه‌ای خلیج فارس: از شکل‌گیری تا منازعه جامعه امنیتی. مترجم: مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هرتسینگ، ادmond. ۱۳۸۳. «منطقه‌گرایی، ایران و آسیای مرکزی»، مترجم: محمدعلی قاسمی، فصلنامه مطالعات راهبردی. سال هفتم.
- همشهری دیپلماتیک. ۱۳۸۲. «انقلاب ایران، حرکتی نو».
- یافه، جودیت، اس. ۱۳۸۲. استراتژی امنیتی خلیج فارس. مترجم: سید مجتبی عزیزی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ب - لاتین

- Brezekinski, Zbigniew. 1997. "A Geo-strategy for Eurasia", *Foreign Affairs*. 76: 5.
- Brezekinski, Zbigniew and Brent Scowcroft. 2008. *America and the World*. New York: Basic Books.
- Brezekinski, Zbigniew. 1997. *The Grand Chess Board: American Primacy Imperatives*. New York: Basic Books.
- Cantori, Luis, J. and Steven L. Spiegel. 1970. *The International Politics of Regions: A Comparative Approach*. New Jersey, Prentice-Hall.



- Carver, W. John. 2001. *Protracted Contest: Sino-Indian Rivalry in the Twentieth Century*. Seattle: Washington Press.
- CIA Estimates about Afghanistan Ethnic Population: Pashtun: %38, Tajik: %25, Hazaras: %19, and Uzbeks %6. www.cia.gov/cia/publication/factbook/geos/af.html (accessed September 5, 2009).
- Elkington, John and Pamela Hartigan. 2008. *The Power of Unreasonable People: How Social Entrepreneurs Create Markets that Change the World*. Cambridge: Harvard Business School Press.
- Gause, F. Gregory. 2001. "The Kingdom in the Middle East: Saudi Arabia's Double Game", in: James F. Hoge, Jr. and Gideon Rose, (eds.), *How Did This Happen? Terrorism and the New War*. New York: Public Affairs.
- Hill, Richard. 1995. *West European Interests and Policies, Indian Ocean: Security and Stability in the Post-cold War Era (Proceeding of the International Seminar on Indian Ocean)*. Islamabad, Pakistan: The Army Press.
- Keen, David. 1998. *The Economic Functions of Violence in Civil Wars*. Oxford: Oxford University Press, for the International Institute for Strategic Studies.
- Khalilzad, M. Zalmay. 1999. *The United States and a Rising China*. Santa Monica, CA: Rand.
- Khan, Admiral M. Saeed. 1995. Keynote Address, *Indian Ocean: Security and Stability in the Post-cold War Era (Proceeding of the International Seminar on Indian Ocean)*. Islamabad, Pakistan: The Army Press.
- Malik, Mohan. 2000. *China Plays the Proliferation Card*. Jane's Intelligence Review.
- Milani, Mohsen. 2002. "Iran's Ambivalent World Role", in: Steven W. Hook, *Comparative Foreign Policy*. New Jersey: Pearson Educational Inc.
- Mufson, Steven and Mark Kaufman. 2001. *Long-time Foes US-Iran Explore Improved Relations*. Washington Post, 29 October.
- Onishi, Norimitsu. 2001. "GI's Crucial Role in Battle for Kandhar", *New York Times*. 15 December.
- Perlez, Jane. 2001. "The Corrupt and the Brutal Reclaim Afghan Thrones", *New York Times*. 19 November.
- Raja Mohan. 2001. *Gas Pipe-line: Iran May Help Overcome Pak Concerns*. Hindu, (New Delhi), 14 June.

┌

┐

└

┘